

کارآمدی و تداوم نظام مردم‌سالاری دینی از منظر سرمایه اجتماعی

جلیل دارا*

محسن خاکی**

چکیده

وجه تمایز مدل «مردم‌سالاری دینی» نسبت به سایر مدل‌های حکومت دینی، توجه ویژه به نقش مردم، پاسخ‌گویی و اعتماد مردم به دولت است که با واژه کارآمدی از نگاه سرمایه اجتماعی قابل فهم است. از طرفی صرف استفاده از منابع ایدئولوژیک برای تولید سرمایه اجتماعی نمی‌تواند همبستگی مردم با حاکمیت که زمینه مدیریت جامعه است را فراهم آورد. در واقع امروزه به‌ویژه با توجه به تحولات گسترده فرهنگی و اجتماعی در ایران، دامنه تولید سرمایه اجتماعی مشروعیت‌زا برای حکومت، فراتر از عامل مذهبی رفته و با عامل کارآمدی (اقتصادی و اجتماعی) ممزوج شده است. براساس این نقش، کارآمدی در تعمیق و تداوم مردم‌سالاری دینی از منظر سرمایه اجتماعی مسئله اصلی این پژوهش است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد کارآمدی از طریق افزایش سطح اعتماد و کنش‌های دو طرفه میان نظام سیاسی و مردم موجب تولید بیشتر سرمایه اجتماعی و در نتیجه تعمیق و تداوم مردم‌سالاری دینی می‌شود. در واقع «کارآمدی» می‌تواند به‌عنوان حلقه اتصال بین تولید سرمایه اجتماعی و تعمیق مردم‌سالاری دینی عمل نماید.

واژگان کلیدی

مردم‌سالاری دینی، کارآمدی، سرمایه اجتماعی، تداوم و ثبات.

*. استادیار علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و مدرس گروه معارف اسلامی. jaliledara@modares.ac.ir

** کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه یزد و دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و مدرس گروه معارف اسلامی.

mohsen.khki@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۳

طرح مسئله

به دلیل ماهیت خاص سرمایه اجتماعی که متفاوت از انواع دیگر سرمایه (اقتصادی، انسانی، طبیعی) است، استحصال آن سخت و امکان بازتولید آن بسیار زمان‌بر و مشکل خواهد بود. به علاوه اینکه جایگزینی برای چنین سرمایه‌ای وجود ندارد؛ به خصوص در زمانی که نظام جمهوری اسلامی در کانون دشمنی‌های نرم قرار گرفته و این مبارزه مدام، بر سطح سرمایه اجتماعی او بسیار اثرگذار است. در این حالت با کارآمدی و تدبیر می‌توان از این فرصت برای تقویت و رشد سرمایه اجتماعی بهره گرفت و یا اینکه با عدم درک صحیح، منافع همگان را به خطر انداخت. چراکه سرمایه اجتماعی از طریق تأمین «منافع مشترک» مردم و حاکمیت، سبب افزایش وفاق، همدلی و اعتماد متقابل خواهد شد.

۱. چارچوب نظری پژوهش

یک. ادبیات پژوهش

به واسطه نو پدید بودن این واژگان در ادبیات سیاست دینی، نظریه‌پردازی پیرامون آنها، مراحل ابتدایی خود را گذرانده و تاکنون نظریه جامع و مانعی که دارای چارچوبی مستدل و قابل اطمینان برای تبیین این پدیده‌ها باشد، ارائه نگشته است. هر چند مقالاتی در حوزه کارآمدی نظیر «کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و ابزارهای آن» یا «کارآمدی نظریه ولایت فقیه در تأمین مصلحت عمومی» و ... به رشته تحریر درآمده است یا کتاب *سرمایه اجتماعی* که بحث عمده آن شناخت سرمایه اجتماعی و ارائه پیشنهادهایی جهت گسترش آن در آینده می‌باشد و یا کتاب *سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)* که ضمن آشنایی با مفهوم و نظریه‌های سرمایه اجتماعی، روش سنجش سرمایه اجتماعی، انتقادات و کاربردهای آن را توضیح می‌دهد، اما در مجموع هیچ اثر مستقلی که به تأثیر کارآمدی بر تعمیق مردم‌سالاری از منظر سرمایه اجتماعی پرداخته باشد به دست نیامد.

دو. تعریف مفاهیم

الف) سرمایه اجتماعی^۱

این اصطلاح اولین بار توسط پیر بوردیو^۲ مورد استفاده قرار گرفت. به نظر بوردیو، سرمایه اجتماعی جمع منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که حاصل از شبکه‌ای بادوام از روابط کمابیش نهادینه شده، آشنایی و شناخت متقابل یا به بیان دیگر، عضویت در یک گروه است. شبکه‌ای که هریک از اعضای خود را از

1. Social Capital.
2. Pierre Bourdieu.

پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌کند و آنان را مستحق اعتبار می‌سازد. (تاج‌بخش، ۱۳۸۴: ۱۴۷) به نظر وی سرمایه اجتماعی، به‌عنوان شبکه‌ای از روابط، یک ودیعه طبیعی یا حتی یک ودیعه اجتماعی نیست، بلکه چیزی است که در طول زمان و با تلاش بی‌وقفه به دست می‌آید. (توسلی و موسوی، ۱۳۸۲: ۱۰)

با این حال، اولین نظریه‌ها به‌طور جدی و علمی توسط کلمن^۱ و پاتنام^۲ ارائه شده است. این دو از طراحان اصلی سرمایه اجتماعی هستند. به عقیده پاتنام سرمایه اجتماعی «وجه گوناگون سازمان اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها است که می‌توانند با تسهیل اقدامات هماهنگ، کارایی جامعه را بهبود بخشند.» پاتنام شبکه‌ها،^۳ هنجارها،^۴ اعتماد^۵ و مشارکت^۶ را چهار مؤلفه اصلی سرمایه اجتماعی معرفی می‌کند. سرمایه اجتماعی موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع شده و در نهایت منافع متقابل را تأمین کرده و باعث توسعه سیاسی و اجتماعی می‌گردد. با عنایت به این تعریف، سه مؤلفه «اعتماد»، «هنجارها و ارزش‌ها» و «ارتباطات متقابل انسانی»، عناصر تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند. (Putnam, 1993: 165- 172)

کلمن سرمایه اجتماعی را بر مبنای کارکرد آن تعریف می‌کند. او می‌گوید:

سرمایه اجتماعی، نهاد واحدی نیست بلکه مجموعه‌ای از نهادهای گوناگون است که دو عنصر مشترک دارند: اولاً همه آنها مشتمل بر جنبه‌ای از ساختارهای اجتماعی هستند. ثانیاً کنش‌های معین افرادی را که درون ساختار هستند، تسهیل می‌کنند. سرمایه اجتماعی مانند سایر اشکال سرمایه، مولد است. یعنی تحقق اهداف معینی را که در نبود آن محقق نمی‌شود، امکان‌پذیر می‌گرداند. (Coleman, 2003: 304)

به نظر می‌رسد که تعریف پاتنام از سرمایه اجتماعی، هماهنگی بیشتری با طرح مسئله در این پژوهش دارد.

ب) کارآمدی^۷

این اصطلاح بیشتر در سه قلمرو مدیریت، اقتصاد و سیاست کاربرد دارد. در فرهنگ علوم سیاسی این اصطلاح به اثربخشی، تأثیر، توانایی نفوذ، کفایت، قابلیت، توانایی و لیاقت معنا شده است. برخی،

1. James Kelman.
2. Robert D. Putnam.
3. Networks.
4. Norms.
5. Trust
6. Participation.
7. Efficiency.

کارآمدی را مترادف با کارایی در نظر گرفته‌اند؛ یعنی قابلیت و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین‌شده و مشخص. سنجش مقدار کارایی، از طریق مقایسه مقدار استاندارد با هدف یا مقدار کیفیتی که عملاً به دست آمده صورت می‌گیرد. مثلاً تولید واقعی با تولید مورد هدف، و یا زمان مصرف شده با زمان پیش‌بینی شده مقایسه می‌شود. (آقابخشی، ۱۳۷۹: ۴۴۶)

در فرهنگ اقتصادی، کارآمدی و کارایی، مترادف گرفته شده و چنین تعریف می‌شود: استفاده مطلوب از منابع یا عوامل تولید یا قابلیت و توانایی رسیدن به اهداف از پیش تعیین‌شده. (گلریز، ۱۳۶۸: ۱۷۱) ذیل کارآمدی) در فرهنگ توصیفی مدیریت، کارآمدی به درجه و مقداری که یک اقدام یا فعالیت به هدف پیش‌بینی شده نائل می‌شود تعریف شده است. (فرنچ، ۱۳۷۱: ۲۱۱) گاه نیز کارآمدی به نسبت ستاده‌ها به نهاده‌ها تعریف شده است (زاهدی، ۱۳۷۶: ۱۱۱۲ - ۱۱۱) در این پژوهش، کارآمدی در یک نظام سیاسی همانا توانایی رسیدن به اهدافی است که متناسب با امکانات کشور به مردم وعده داده شده و سطح کیفی دستیابی به آرمان‌ها را در یک نظام مردم‌سالار دینی و اسلامی، استانداردهای اسلامی تعیین می‌کنند.

ج) تداوم و ثبات سیاسی^۱

تداوم را در لغت «انبوهی کردن کار بر کسی» تعریف نموده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۶، ذیل تداوم) و ثبات را به معنای بر جای ماندن، پایدار بودن و دوام یافتن در نظر گرفته‌اند. (معین، ۱۳۹۳: ج ۱، ذیل ثبات) ثبات سیاسی عبارتست از فقدان نسبی برخی از انواع حوادث سیاسی بی‌ثبات‌کننده که خواه به صورت تغییر در ساختار قدرت در نظام سیاسی و تغییر در حکومت، خواه به صورت مسالمت‌آمیز و خواه به صورت خشونت‌آمیز، به چالش با قدرت سیاسی موجود می‌انجامد. بنابراین منظور از ثبات سیاسی، مفهومی فراتر از پایداری حکومت‌ها می‌باشد و عبارتست از مورد تهدید قرار نگرفتن نظام سیاسی یک کشور که در این تعریف تداوم حکومت‌ها نیز جای می‌گیرد. (Sanders, 1994: 1)

د) مردم‌سالاری دینی^۲

آموزه «مردم‌سالاری دینی»، اصطلاح جدیدی در گفتمان سیاسی دنیاست که برخلاف واژه‌هایی چون جمهوری اسلامی، پارلمان اسلامی و ... که همگی ترکیب‌هایی از یک مفهوم غربی به‌علاوه یک قید اسلامی هستند، در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه‌های حکومت‌های نبوی و علوی علیه السلام شکل گرفته که ضمن تأکید بر مبانی دینی و حق حاکمیت مطلقه الهی در مشروعیت‌بخشی به حاکمیت، به

1. Continuity and political stability
2. Religious democracy.

پاسداشت حقوق مردم در مقبولیت و تداوم حکومت اسلامی معتقد است. این آموزه، نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمییز می‌دهد، چراکه در مبانی، نه استبدادی است نه کمونیستی و نه لیبرالی. (فیاضی، ۱۳۸۰: ۴۳) مردم‌سالاری دینی ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی استوار بوده و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می‌کند. (نوروزی، ۱۳۸۸: ۶۹)

به‌طور کلی دو نقش و کارکرد برای مقبولیت مردمی در نظام مردم‌سالار دینی متصور است:

۱. مشارکت در ایجاد حکومت دینی و زمینه‌سازی جهت انتقال قدرت به ولی منصوب از سوی خداوند.
 ۲. مشارکت در جهت کارآمدسازی، حفظ و حمایت و پایایی حکومت دینی (شاکرین، ۱۳۸۲: ۱۰۶)
- آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان واضع این ترکیب، از این روش حکومتی، به «مردم‌سالاری دینی» تعبیر نموده‌اند، بنابراین بهتر است برای فهم صحیح آن به تبیین ایشان دقت شود:

این مردم‌سالاری (دینی) به ریشه‌های دموکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد. این یک چیز دیگر است. اولاً مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست. این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کاملی داشته باشیم. نه، خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است. مردم‌سالاری هم دو سر دارد. یک سر آن عبارت است از اینکه تشکیل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می‌کنند، دولت را انتخاب می‌کنند. این همان چیزی است که غرب ادعای آن را می‌کند و البته در غرب این ادعا واقعیت هم ندارد. این حرف، متکی به نظرات و حرف‌ها و دقت‌ها و مثال آوردن‌های خود برجستگان ادبیات غربی است. انتخاب مردم، یکی از دو بخش مردم‌سالاری دینی است. مردم بایستی انتخاب کنند، بخواهند، بشناسند و تصمیم بگیرند تا تکلیف شرعی درباره آنها منجز بشود. بدون شناختن و دانستن و خواستن، تکلیفی نخواهند داشت. سر دیگر قضیه مردم‌سالاری (دینی) این است که حالا بعد از آنکه من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف جدی و حقیقی داریم. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۱۲)

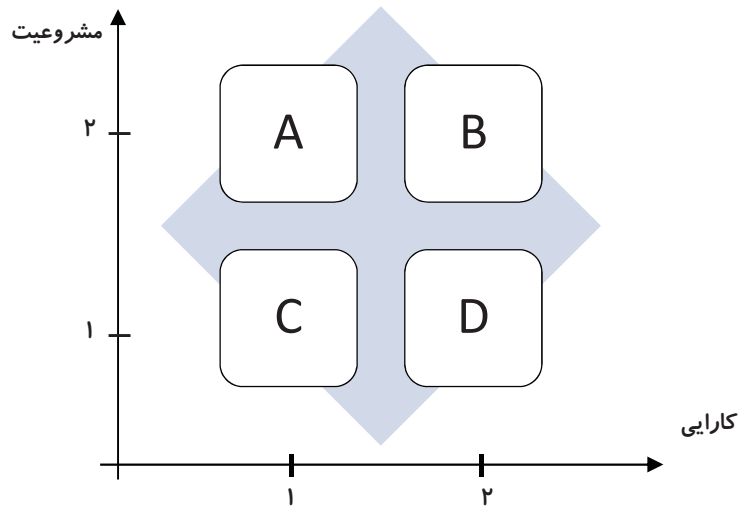
ایشان در جای دیگر عنوان می‌دارند:

مردم‌سالاری دینی یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ چراکه اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند بدون مردم نمی‌شود. ضمن آنکه تحقق حکومت مردم‌سالاری واقعی هم بدون دین امکان‌پذیر نیست. (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۹/۱۰/۱۳)

به‌طور خلاصه مردم‌سالاری دینی، بر دو پایه آموزه‌های وحیانی و خواست و اراده مردمی متکی است و اصول مردم‌سالاری دینی عبارتند از: ۱. فضیلت‌محوری. ۲. هدایت‌محوری. ۳. حاکمیت الهی. ۴. ایمان دینی. ۵. انتخاب مردمی. ۶. آرمان‌گرایی. ۷. تکلیف‌محوری. ۸. شایسته‌سالاری. ۹. قانون‌محوری. ۱۰. رضایت‌مندی. (مه‌اجرنیا، ۱۳۸۹: ۶۵)

سه. چارچوب نظری پژوهش: ترکیب نظریه لیپست - پاتنام

لیپست^۱ اولین شخصی بود که به‌طور اخص رابطه بین مشروعیت و کارایی را تجزیه و تحلیل کرد و بحث نمود که ثبات یک نظام سیاسی به رابطه بین این دو مفهوم بستگی دارد. وی کارایی را عملکرد حقیقی و واقعی حکومت یا برآورد شدن کارویژه‌های اساسی حکومت توسط نظام تعریف می‌کند. (Lipset, 1959: 81) در هنگام مواجهه با بحران (مانند فشار اقتصادی)، ثبات نظام سیاسی تا حد بسیار زیادی به مقدار مشروعیتی که دارد، بستگی خواهد داشت. این مطلب در نمودار لیپست که در آن، پویایی مشروعیت و کارایی نشان داده شده، آمده است:



نمودار شماره ۱: نمودار لیپست

منطبق با نمودار شماره ۱، اگر نظامی، خویش را در خانه A بیابد، درجه بالایی از مشروعیت و کارایی را داراست و در وضعیت بحران، از خانه A به خانه B حرکت می‌نماید که نشان‌دهنده از دست رفتن کارایی ولی حفظ مشروعیت است. سپس زمانی که بحران برطرف شود، به‌جای اصلی خویش (خانه A) باز می‌گردد. در مقابل اگر نظامی، خویش را در خانه C بیابد - که دارای درجه بالایی از کارایی اما درجه

1. Seymour Martin Lipset.

کمی از مشروعیت است - یک بحران، کارایی نظام مورد نظر را از خانه C به خانه D حرکت خواهد داد که در آن موقع، نظام احتمالاً ساقط خواهد شد.

با این توضیحات روشن می‌گردد که کارآمدی، هم منبع مشروعیت و هم مشروعیت‌زا و مایه تقویت آن است. درحقیقت کارآمدی در حوزه مفهوم «مشروعیت‌یابی» قرار می‌گیرد که به‌معنای فرآیندی است که طی آن حکومت‌ها به بسط و گسترش سرمایه اجتماعی خود و همچنین بالا بردن درجه رضایت مردمی می‌پردازند و سعی می‌کنند مقبولیت اجتماعی و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نمایند و به عبارتی، «مشروعیت ثانویه» را تحصیل کنند. بر این مبنا، کارآمدی، مشروعیت‌زا و از نوع مشروعیت مکمل و ثانویه است. (حجاریان، ۱۳۷۳: ۸۱)

با توجه به آنچه در تعریف سرمایه اجتماعی، به خصوص از «پاتنام» نقل شد که به‌معنای اعتماد و کنش متقابل نظام سیاسی و مردم در پذیرش هنجارهای یکدیگر است و همچنین نظر به نقشی که کارآمدی در مقبولیت و مشروعیت نظام سیاسی می‌تواند ایفا کند، میتوان به مدلی تحلیلی برای تأثیر کارآمدی در تعمیق مردم‌سالاری دینی از طریق سرمایه اجتماعی دست یافت. به‌عبارت‌دیگر هر چقدر کارآمدی در یک نظام مردم‌سالار دینی تقویت شود، میزان اعتماد عمومی به آن نظام بیشتر خواهد شد. یعنی مردم امکان دستیابی به اهدافشان برای دارا بودن یک «زندگی خوب» تحت یک «حکمرانی خوب» در نظام مردم‌سالار دینی را خواهند داشت. به‌عبارت‌دیگر علاوه‌بر منبع دینی مشروعیت نظام مردم‌سالاری دینی، منبع دیگری برای تولید و تقویت مشروعیت از طریق افزایش سطح «سرمایه اجتماعی» به دست می‌آید.

۲. رابطه کارآمدی و سرمایه اجتماعی

کارآمدی در هر نظام سیاسی دقیقاً جنبه‌های عملی و عینی در حکومت را شامل می‌شود. کارآمدی نمود موفقیت یک نظام سیاسی در تحقق اهداف و انتظارات عمومی است. به واقع کارآمدی برآیند عینی از ماحصل سرمایه‌های اجتماعی به‌علاوه عملکرد مدیریتی و در نتیجه تحقق چشم‌اندازها و توقعات از آن نظام سیاسی است. لذا آنچه که از دورنمای یک نظام سیاسی دیده می‌شود، فارغ از هر مبنای ایدئولوژیک، کارآمدی آن نظام است. یعنی اگر نظام سیاسی را به مثابه یک ساختمان تصور کنیم، لاجرم نمای ظاهری ساختمان همان کارآمدی آن است. حکومتی که می‌تواند اهداف موردنظر را برآورده کند و همچنین در برابر تغییرات اجتماعی منعطف عمل نماید و دارای پیشرفت‌ها و توسعه‌های همه‌جانبه باشد و همچنین به تقاضاهای جزئی اجزای گوناگون اجتماع توجه کند، دارای مدیریتی کارآمد است.

نکته مهمی که حلقه اتصال کارآمدی با سرمایه اجتماعی است به خصوص در مدل حکومت دینی و نظام مردم‌سالاری دینی، به تصور دقیق و درستی باز می‌گردد که حاکمان حکومت دینی برای مردم ایجاد می‌نمایند. یعنی آن‌چنان که کارآمدی نظام مرتبط با اهداف معنا می‌شود، همواره در وعده‌های به عموم باید سطح امکانات و موانع در نظر گرفته شود. چراکه به هر میزان کاهش کارآمدی، سرمایه اجتماعی نیز کاهش پیدا می‌کند و بالعکس به میزان کاهش سرمایه اجتماعی، کارآمدی کمتر خواهد شد. نکته مهم دیگر این است که کارآمدی پدیده‌ای زمانی است. یعنی کارآمدی یک نظام سیاسی در شرایط متفاوت و حالات گوناگون متغیر است. داوری درباره یک نظام کارآمد باید به صورت نسبی صورت گیرد یعنی از کارآمدی یک نظام سیاسی در یک یا چند مرحله نمی‌توان کارآمدی آن را در همه مراحل نتیجه گرفت و همچنین در ناکارآمدی در یک برهه خاص نمی‌توان به ناکارآمدی نظام سیاسی اشاره نمود. (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۲۵۱)

همچنین در کارآمدی یک نظام سیاسی نمی‌توان از کارآمدی یا عدم کارآمدی بخشی از نظام نتیجه‌ای مشابه برای تمام نظام در نظر گرفت. بدین معنا که در حکومت جمهوری که تفکیک قوا در آن پذیرفته شده است صحیح نمی‌باشد که ناکارآمدی قوه مجریه به ناکارآمدی قوه مقننه تسری داده شود هرچند که سیر از کل به جزء در بادی امر صحیح به نظر برسد اما به دلیل نکته پیشین در نسبی بودن کارآمدی، باز هم ایجاب نمی‌کند که همه اجزاء و بخش‌ها کارآمد بوده اند.

یک. تولید سرمایه اجتماعی از طریق کارآمدی اقتصادی

تولید سرمایه اجتماعی از طریق حوزه اقتصاد به واسطه سرمایه انسانی و محیطی اتفاق می‌افتد. ساختارهای شفاف و پاکیزه اقتصادی، برابری پایگاه‌های اقتصادی مردم و عدالت اقتصادی و ایجاد سطحی از رفاه نسبی اقتصادی و در نهایت توسعه پایدار می‌تواند موجبات اعتماد به سیستم را افزایش دهد. در نظام مردم‌سالار دینی که بر خلاف نظامات مارکسیستی یا لیبرالیستی (با تسامح) اقتصاد زیربنای جامعه توصیف نشده، ضرورت دارد که امر دنیا و اقتصاد مردم بیش از سایر حکومت‌ها مورد توجه قرار گیرد، تا نظام متهم به بی‌اعتنایی به زندگی دنیوی مردم نشود. اقتصاد به خوبی می‌تواند با واسطه کارآمدی، سطح سرمایه اجتماعی را مضاعف نماید. اهمیت اقتصاد در تولید اعتماد و اطمینان به نظام تا آنجاست که آیت‌الله خامنه‌ای در دهه اخیر، براساس شرایط خاص نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه و نظام بین‌الملل به وجه اقتصادی نظام در برابر سایر وجوه این نظام افزوده است. تحریم‌های گسترده برخی کشورها علیه نظام ایران که هدف آن کاهش سطح اعتماد و سرمایه اجتماعی در ایران نسبت به دولت است، مورد توجه رهبران ایران به خصوص آیت‌الله خامنه‌ای، قرار گرفته است.

باید توجه داشت که صرف دستگاه بروکراسی یا هدف‌گذاری‌های موجود در قانون اساسی به تنهایی نمی‌تواند ایجاد سرمایه اجتماعی نماید. دستگاه دیوانی کارآمد در ذیل رابطه «امام - امت» در متن قانون و بطن جامعه یکی از بهترین موقعیت‌های نظام‌های مردم‌سالار در دنیا برای جمهوری اسلامی ایران است. فارغ از این، تدوین مشروح اصل ۴۴ قانون اساسی به‌عنوان سند بالادستی همه برنامه‌های توسعه کشور و همچنین تدوین طرح «اقتصاد مقاومتی» برای مقابله با بحران‌های داخلی و خارجی اقتصادی، نمونه‌هایی از توجه بسیار به تقویت وضعیت اقتصادی نظام جمهوری اسلامی است که می‌تواند با افزایش سرمایه اجتماعی موجبات ثبات سیاسی بیشتر نظام را فراهم کند.

دو. تولید سرمایه اجتماعی از طریق کارآمدی در ثبات سیاسی

دوری از جنگ و بحران‌های داخلی، ثبات در مدیریت و استراتژی‌های کلان نظام، ثبات در قوانین و قانونمندی، عدم تغییر مکرر مقیاس‌های سنجش و ... همه در تولید اعتماد و اطمینان نسبت به اصل نظام نقش دارند. در این بین برخی اجزای ثبات سیاسی از اهمیت بیشتری برخوردارند:

الف) نظم در جریان تعاملات سیاسی (Ake, 1974: 28): قاعده‌مندی نحوه مواجهه کارگزاران سیاسی نظام با مردم و مواجهه با جریان‌ات و احزاب و شخصیت‌های سیاسی و البته نحوه با ثبات برخورد با دشمن، در تولید سرمایه اجتماعی بسیار سودمند است. وضعیت نامطلوب در برخوردهای دوگانه موارد فوق‌الذکر در زمان واحد، یا تغییر نظام مواجهه قبل و بعد از مسئولیت، یا موارد نادری همچون عدول از آرمان‌ها و شعارهای انقلاب، پناهندگی به کشورهای بیگانه و ... سبب بی‌نظمی در جریان تعامل سیاسی است که روند تولید سرمایه اجتماعی را کند و یا حتی معکوس می‌کند.

ب) نهادمندی سیاسی (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۵ - ۱۰): نهادمندی اعم از التزام مدیران سطح بالای نظام و شخصیت‌های صاحب‌نفوذ به قانون و تبعیت از ساختارهای موجود در کشور است. از این بالاتر به دلیل بافت کلامی و فقهی نظام مردم‌سالار دینی و اهمیت جایگاه آن در نظام سیاسی و اثرش بر ثبات سیاسی، اجتناب از رفتارهای تشنج‌آفرین سیاسی در قبال اصول مسلم قانون اساسی در افزایش آرامش و در نتیجه تولید سرمایه بسیار مؤثر است.

سه. تولید سرمایه اجتماعی از طریق کارآمدی در عدالت

برقراری عدالت منبع لایزال تولید اعتماد و اطمینان نسبت به نظام سیاسی است. عدالت از مهم‌ترین روش‌ها و ثمرات حکومت دینی است و صورت و وجه نظام محسوب می‌شود. مهم‌ترین فضیلت برای یک نظام اجتماعی عدالت است (Rawls, 1999: 3) به خصوص نظامی که بر مبنای مبانی دینی و

شیعی بنا شده است. عدالت عمیقاً با احساس رضایت از حاکمیت مرتبط است. در نظام مردم‌سالار دینی، با توجه به ذهنیت مردم از حکومت ولایی (مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام) سنجش بسیار سخت‌تری نسبت به سایر جوامع در باب عدالت وجود دارد.

الف) عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی مهم‌ترین بخش عدالت است و نمود کارآمدی نظام بیشتر در این حوزه از عدالت اتفاق می‌افتد. منظور از آن «توزیع مواهب و خیرات اجتماعی به صورت منصفانه در جامعه است.» این مواهب شامل: پول، کالا، بهداشت، تحصیل، امنیت قضایی، فرصت‌های رشد سیاسی و اجتماعی و ... است که باید عموم مردم را در یک پایگاه برابر در مقابل با خطرات و تهدیدها قرار دهد. برخی نظریه‌پردازان بزرگ این حوزه وجود نابرابری‌های اجتماعی را تنها در یک صورت مجاز دانسته و بیان می‌کنند: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به دو شرط قابل قبول هستند:

۱. باید مختص به مناصب و مقام‌هایی باشند که تحت شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها، باب آنها به روی همگان گشوده است.
۲. این نابرابری‌ها باید بیشترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه داشته باشند.
(رالز، ۱۳۸۵: ۸۴)

بر اساس این اصول که مورد تأکید مبانی دین اسلام نیز هست، باید به همه افراد جامعه فرصت برابر برای دستیابی به مواهب اجتماعی گوناگون داده شود و اگر در جایی این مواهب به صورت غیربرابر و غیرمتوازن توزیع می‌گردد، باید به سود اقشار محروم و ضعیف‌تر جامعه باشد. در غیر این صورت با وجود فربه‌تر شدن بخش‌های مرفه جامعه، همان مقدار از سرمایه اجتماعی موجود در اقشار کمتر برخوردار نیز از بین خواهد رفت. به علاوه اینکه تجربه و مشاهدات عینی حکایت از سطح پایین سرمایه اجتماعی در مناطق برخوردار شهرها دارد، در همین مناطق افراد عدم عدالت اجتماعی را بهانه‌ای برای سطح پایین اعتماد و اطمینانشان به نظام می‌دانند.

آنچه موجبات افزایش اعتماد و علاقمندی به نظام جمهوری اسلامی است احساسی است که عموم مردم از برابری خواهند داشت. این احساس عدالت که از خود عدالت نیز مهم‌تر است با دو امر حاصل خواهد شد:

یک: شکستن سلطه؛ به این معنا که یک موهبت اجتماعی مثل پول بر سایر مواهب اجتماعی مثل بهداشت، تحصیل، ازدواج، مسکن و ... تسلط داشته باشد. یعنی اینکه فردی با پول بیشتر، از امکانات بهتری در موارد بالا برخوردار باشد که این برخلاف عدالت اجتماعی است.

دو: شکستن انحصار: به این معنا که موهبت یا موهبت‌های مسلط در جامعه صرفاً در اختیار تعداد معدودی از افراد یا طبقه‌ای خاص باشد. (والزر، ۱۳۸۹: ۴۷)

به عبارت دیگر می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین وجوه تفاوت نظام دینی با نظام‌های سکولار در عدالت اجتماعی است که حتی در زمینه فقر اقتصادی نیز با ایجاد احساس مناسبی از عدالت اجتماعی امکان تولید انبوه سرمایه اجتماعی را فراهم می‌کند.

ب) عدالت سیاسی

مربوط به حوزه قدرت، سیاست و مشارکت عموم است. مشروعیت، مقبولیت، صلاحیت و شایستگی حاکمان و مدیران، تأمین‌کننده عدالت سیاسی است. عدالت سیاسی حداقل در چهار حوزه می‌تواند تولید سرمایه اجتماعی کند:

الف) امکان مشارکت برابر مردم در امور سیاسی مثل انتخابات؛

ب) حق نامزدی و گزینش برای تصدی مناصب دولتی و عمومی طبق قانون اساسی؛ بدین معنا که فرآیندهای حزبی و سیاسی پیچیده در درون نظام اسلامی نتواند افراد فاقد پایگاه اقتصادی یا سیاسی را حذف نماید.

ج) ایجاد امنیت سیاسی مردم؛ به معنای آزادی سیاسی برای فعالیت درون چارچوب‌های مصرح در قانون و عرف جامعه و همچنین صیانت و حفاظت از انتخاب‌های سیاسی مردم؛ بر همین اساس حمایت ولی فقیه از انتخاب مردم در انتخابات‌های گوناگون و از جریان‌های رقیب می‌تواند بر سطح اطمینان و اعتماد نظام بیفزاید.

د) حق انتقاد و نظارت؛ مردم باید بتوانند نسبت به عملکرد مسئولین و مدیران در چارچوب قانون، حق انتقاد و نظارت داشته باشند. نحوه مواجهه مدیران و نخبگان با این نظارت عمومی، بر روابط طرفین بسیار اثرگذار است. پذیرش نقد و خطای احتمالی و پوزش از مردم، زمینه قرب و نزدیکی میان کارگزاران و مردم را فراهم می‌کند و اتصال اجتماعی را افزایش خواهد داد.

ج) عدالت قضایی

عدالت قضایی به معنای «امید به احقاق حق و احساس امنیت نسبت به جان، مال و ناموس آحاد مردم از ظلم دیگران» در برابر هر شخصی و در مرحله‌ای می‌باشد. در واقع عدالت قضایی مستقیماً با سلامت دستگاه قضایی مرتبط است و نه با قانون مجازات یا قانون کیفری. در این میان به دلیل نصب رئیس قوه قضاییه توسط ولی فقیه، اهمیت عدالت قضایی دو چندان می‌شود. آرامش خاطری که مردم در پرتو حمایت دستگاه قضایی خواهند داشت بر اعتماد ایشان به اصل نظام اثرگذار است.

د) عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی، به معنای وجود تعادل نسبی میان سه گزینه تلاش اقتصادی افراد، میزان درآمد و سطح رفاه است که لازمه آن پرهیز از انحصار، رانت و موقعیت‌های خاص دخیل در اقتصاد به علاوه توجه ویژه به فقرا و مستضعفان و تلاش برای از بین بردن فقر مطلق در کشور می‌باشد.

این نوع از عدالت مشهورترین درخواست عدالت در بین مردم است. برخی از شاخص‌های آن به شرح ذیل است:

۱. حق برخورداری برابر از ثروت‌های عمومی، بیت‌المال و امکانات اولیه عمومی برای هریک از افراد جامعه؛
۲. محصول تولیدی هر فرد یا گروه باید به خود آن فرد یا گروه تعلق گیرد؛
۳. توازن نسبی ثروت و درآمد؛ مهم‌ترین شاخص برآوردکننده و تعیین‌کننده عدالت اجتماعی، تحقق وضعیت رضایت عمومی در تقسیم ثروت و درآمد بین افراد جامعه است. (فتحانی، ۱۳۸۸: ۶۴)

چهار. ارتباط کارآمدی با مشروعیت^۱ در نظام جمهوری اسلامی

گرچه برخی، مشروعیت در حکومت دینی را بی‌ارتباط به مردم و مقبولیت عمومی می‌دانند و معتقدند که مردم هیچ نقشی در حقانیت و عدم حقانیت حکومت دینی ندارند و غایت دخالت مردم در بحث مقبولیت و در انتخاب شخص حاکم است؛ اما در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بالاتر از مقبولیت، تدبیر و تصمیم در نظام سیاسی مردم‌سالاری اسلامی را متعلق به مردم دانسته و می‌فرمایند:

مردم‌سالاری یعنی مردم اصلند؛ اصل مردمند؛ نه فقط در تعیین حاکم؛ چون تا می‌گوییم مردم‌سالاری، ذهن همه می‌رود به صندوق‌های رأی - که خوب درست هم هست، تعیین رئیس جمهور، تعیین خبرگان رهبری و در واقع تعیین رهبر، تعیین دستگاه‌های مختلف، همه در واقع به وسیله مردم انجام می‌گیرد - این تعیین‌کننده است، این درست است اما فقط این نیست؛ آنچه مهم است، این است که مردم‌سالاری یعنی مردم را در همه امور زندگی، صاحب رأی و صاحب تدبیر و صاحب تصمیم قرار دادن ... (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹)

در این نظرگاه حق دخالت مردم در مشروعیت بصورت ضمنی پذیرفته شده است بر این اساس در بخش دیگری می‌فرماید:

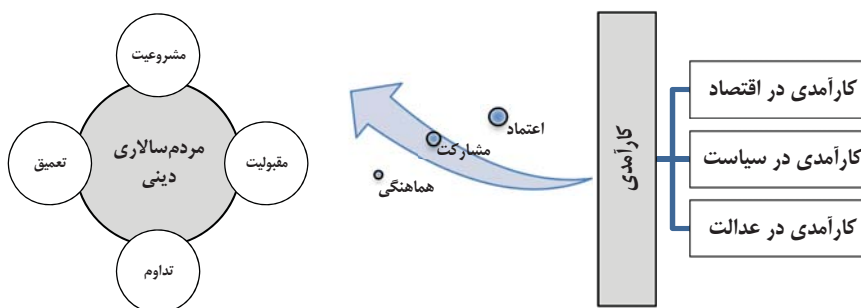
این مردم‌سالاری فقط در اداره سیاسی کشور نیست، در خدمات شهر و روستا است؛ در

1. Legitimacy.

زنده کردن روحیه کارهای بزرگ در کشور است - که شما نمونه آن را، مصداق واقعی آن را در تشکیل سپاه پاسداران، در تشکیل جهاد سازندگی، در تشکیل بسیج مشاهده می‌کنید؛ ناگهان در کشور یک حقیقتی مثل جهاد سازندگی به وجود می‌آید و آن همه کارهای بزرگ را در طول چند سال انجام می‌دهد ... (همان)

بنابراین مشروعیت به معنای توانایی ایجاد و حفظ این اعتقاد است که نظام سیاسی موجود برای جامعه مناسب است. توده‌ها باید بی‌اکراه از آن اطاعت کنند و تقدس آن را بپذیرند و آن را شایسته احترام و حرمت بدانند (عالم، ۱۳۸۶: ۱۰۷) برخی نیز نظرها‌های بحث در باب مشروعیت را متفاوت می‌دانند. گاهی با دیدگاه فلسفی و در برخی موارد ورودی جامعه‌شناسانه به بحث دارند. از منظر اول برای مشروعیت دولت‌ها اموری مانند عدالت، اعتدال و فضیلت در فلسفه سیاسی کلاسیک را می‌توان نام برد و از منظر جامعه‌شناسی، مشروعیت توسط تبعیت‌کنندگان به دولت عرضه می‌شود. این همان تقسیم‌بندی معروف منابع مشروعیت وبر است که آنها را عبارت می‌داند از: مشروعیت سنتی، مشروعیت کارزماتیک و مشروعیت قانونی. (بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۳)

از دیگر سو برای نظام جمهوری اسلامی که معتقد به ارائه مدلی از بهترین حکمرانی برای همه جهان است باید کارآمدی را در مشروعیت خود لحاظ نماید تا درک عمومی بهتری از فلسفه سیاسی خود ارائه دهد. زیرا مشروعیت در دموکراسی‌های غربی همانا معنای کارایی و کارآمدی دارد یعنی آنچه که حکومتی را مشروع جلوه می‌دهد همانا توانایی ایشان در رفع نیازهای عمومی مردم است. چراکه اگر کارایی نظام به‌طور مکرر یا برای زمان درازی از بین رود، ثبات مشروعیت نظام سیاسی در خطر خواهد افتاد. (عالم، ۱۳۸۶: ۱۰۹)



نمودار شماره ۱: تعمیق مردم‌سالاری دینی
از طریق افزایش سرمایه اجتماعی توسط کارآمدی

بنابر آنچه در نمودار بالا دیده می‌شود، کارآمدی در سه حوزه بسیار مهم اقتصاد، سیاست و عدالت در معنای اعم آن می‌تواند موجبات اعتماد، هماهنگی و مشارکت بیشتر آحاد جامعه با حاکمیت را فراهم آورد. در این حالت مردم‌سالاری دینی که متکی بر پیوند میان جمهوریت و اسلامیت است تعمیق یافته و با بالارفتن سطح سرمایه اجتماعی حاصل از اعتماد و هماهنگی، موجبات تداوم مشروعیت و مقبولیت نظام مردم‌سالار دینی فراهم می‌گردد.

۳. تأثیر کارآمدی بر تداوم مردم‌سالاری دینی از منظر سرمایه اجتماعی

نظام مردم‌سالاری دینی دارای حیات دوگانه داخلی و خارجی است. بخش معظم حیات خارجی آن مربوط به الگودهی و صدور الگوی دین حکومتی و حکومت دینی به سایر ملت‌های دین‌دار است. این مهم صرفاً در حوزه نظر و ادبیات محقق نمی‌شود. بلکه به واسطه‌ی ثبات سیاسی و موفقیت حاصل از افزایش کارآمدی است که به صورت سرمایه اجتماعی سبب ایجاد مدل سیاسی برتر از سیستم‌های موجود در دنیا خواهد شد. به واقع سرمایه اجتماعی فارغ از حوزه اقتصادی و نظامی، به افزایش قدرت نرم و بلکه قدرت هوشمند نظام دینی کمک خواهد کرد.

امروزه دیگر صرف برخورداری یک کشور از منابع و مواهب طبیعی، «سرمایه» محسوب نمی‌گردد، بلکه مجموعه‌ای از سرمایه‌ها از جمله بهره‌مندی از «سرمایه اجتماعی» منجر به تولید و افزایش قدرت ملی کشورها خواهد گردید. از شاخصه‌های سنجش قدرت نرم، میزان برخورداری ساکنین سرزمین از اعتماد و سایر مؤلفه‌های مطرح در حوزه سرمایه اجتماعی است. هیچ ملتی بدون برخورداری از قدرت نرم و ایجاد وفاق و هم‌بستگی اجتماعی، قادر به حرکت در مسیر تعالی و کسب اعتبار معنوی در جامعه جهانی نخواهد بود. این اعتماد در دو سطح مردم - مردم و حاکمیت - مردم قابل تجلی و بازتاب است و سرمایه اجتماعی، معطوف به کشف و استخراج این شاخصه‌ها در جوامع می‌باشد. (قدسی، ۱۳۸۹: ۱۳۳)

یک. کارکردهای سرمایه اجتماعی حاصل از کارآمدی در تداوم نظام مردم‌سالاری دینی
فوایدی که سرمایه اجتماعی برای نظام سیاسی می‌تواند ایجاد کند:

الف) وابستگی متقابل و پیوستگی حاکمیت با جامعه

مهم‌ترین اتفاقی که به وسیله بالارفتن میزان سرمایه اجتماعی می‌افتد، وابستگی متقابل و هم‌بستگی درونی حاکمیت با مردم است. در این فرض، نیروی ثبات‌بخش در اوج خود خواهد بود و هزینه‌های اداره کشور به شکل کاملاً ملموسی کاهش خواهد یافت. پارسونز کلی‌ترین و اساسی‌ترین خصلت یک نظام را

رابطه پیوسته و هم‌بسته اجزاء و متغیرها می‌داند. (گولدر، ۱۳۶۸: ۲۳۶) در این حالت مسئله حفظ نظام و ثبات آن همانند حفظ جان و ثبات زندگی مردم خواهد بود. اعتماد و اطمینان ناشی از بالا بودن میزان سرمایه اجتماعی، حکومت را به ملک مردم مبدل خواهد کرد و طی آن امکان گسست میان مردم و حکومت به وجود نخواهد آمد.

درواقع وابستگی متقابل با افزایش تعاملات حاکمیت و مردم، هم زمینه افزایش اعتماد را ایجاد میکند و هم بر تحلیل صحیح مسئولین از شرایط، کمک نموده و در مهم‌ترین وجه به افزایش محبت اجتماعی منجر می‌شود؛ هرچند که گاهی در قالب انتقاد اتفاق بیفتد. می‌توان در بحث سرمایه اجتماعی، نام «ارتباطات سیاسی» یا «تعاملات اجتماعی» را بر آن نهاد. ارتباطات سیاسی به معنای انتقال اطلاعات سیاسی از بخش‌های سیاسی به بخش‌های اجتماعی است و بر تعامل متقابل رسانه‌ها و سیاست‌مداران تأکید دارد. (ساعی، ۱۳۸۹: ۴)

ب) دستیابی به اهداف

با توجه به بسیاری از شاخص‌های جهانی شدن در ایران و بالتبع کاهش نقش دولت در انجام بسیاری از اهداف، سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک راه‌حل اجرا شدنی برای مشکلات رشد و پیشرفت، مورد توجه سیاست‌گذاران و مسئولان سیاست اجتماعی قرار گرفته است. درواقع سرمایه اجتماعی، کنش اجتماعی معطوف به هدف را تسهیل میکند. (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۲) و هزینه‌های مدیریت کشور را کاهش می‌دهد.

ج) افزایش مشارکت در انتخابات

میزان مشارکت مردم در انتخابات یکی از شاخص‌های مهم در تعیین میزان سرمایه اجتماعی است. شرکت افراد در انتخابات حتی اگر به معنای تأیید قطعی نظام سیاسی مستقر نباشد اما نسبت به عدم شرکت در انتخابات پیام‌های مهمی از اعتماد ضمنی به سیستم حاکم بر کشور دارد. اهمیت انتخابات در جمهوری اسلامی آنجاست که بر خلاف تمام کشورهای جهان، برگزاری انتخابات در اینجا همواره آماج خشن‌ترین تبلیغات دشمنان برای عدم حضور مردم برای مشارکت در انتخابات بوده است.

دو. کارآمدی، حلقه واسط سرمایه اجتماعی و مردم‌سالاری دینی

مشارکت اجتماعی و اعتماد متقابل مردم و دولت به یکدیگر از نتایج بسیار مهم سرمایه اجتماعی می‌باشد که ضمن تأمین رضایت مردمی و مشروعیت سیاسی، به ثبات و امنیت داخلی نیز منجر می‌شود. زیرا مردم‌سالاری در معادلات امنیتی معاصر، صرفاً یک روش سیاسی برای اداره جامعه ارزیابی نمی‌شود، بلکه

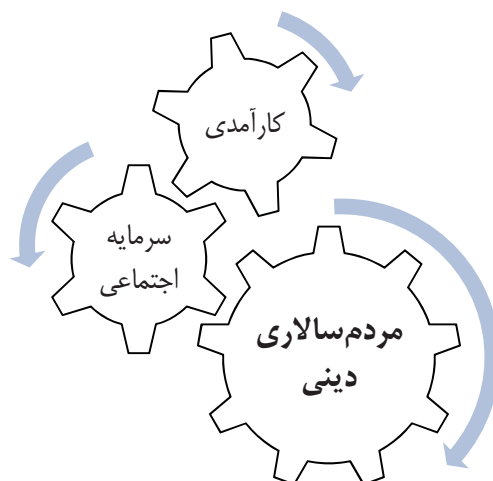
افزون بر آن الگویی عملیاتی به شمار می‌آید که می‌تواند برای مشروع یا نامشروع بودن حکومت دلالت داشته باشد. از این دیدگاه، جریان قدرت دورن یک جامعه با کاربرد الگوی مردم‌سالار به ثبات موردنیاز دست‌یافته و از تعرض مصون می‌ماند. حال آنکه در غیر این صورت، پشتوانه مردمی‌اش را از دست داده و راه زوال را طی خواهد کرد. به عبارتی (اصل و تعمیق) مردم‌سالاری، به تولید مفهومی بنیادین و مهمی چون ثبات منجر می‌شود که برای قدرت‌ها به‌طور سنتی، دربر دارنده معنای ایمنی بوده است. از سوی دیگر، مردم‌سالاری برای افراد و بازیگران خرده‌ملی، مفهوم رضایت را به دنبال دارد که جوهره امنیت را تشکیل می‌دهد. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸: ۳۹۰)

به این ترتیب مشخص می‌شود که بی‌ثباتی سیاسی، در ارتباط مستقیم با میزان سرمایه اجتماعی نظام سیاسی است. به همین دلیل است که بن‌فاین از ضرورت توجه به ابعاد و سپهر اجتماعی سرمایه اجتماعی سخن می‌گوید و مدعی می‌شود که بدون درک و سنجش سرمایه اجتماعی، نمی‌توان به الگوی مناسبی از اداره جامعه دست یافت. (Fine, 2001: Part 7)

همچنین کارآمدی از جمله مفاهیمی است که دارای زمینه‌های اقتصادی می‌باشد که تأثیرات گسترده اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی می‌گذارد. کارآمدی یک نظام دقیقاً به بهره‌وری مدیریتی در آن سازمان مربوط است. کارآمدی توان افزایش رضایت و اعتماد عمومی در زمان‌های بسیار کوتاه را دارد. نظیر حل بحران‌های پیش‌آمده در یک منطقه بر اثر حوادث طبیعی یا موفقیت در یک مذاکره سیاسی بین‌المللی یا جراحی‌های عمیق اقتصادی که بر سطح رفاهی زندگی مردم اثرات مستقیم و عینی بگذارد.

به‌عبارت‌دیگر، کارآمدی همان صورت نظام است. یعنی در یک نظام مردم‌سالار دینی، هر چند به‌دلیل پایه‌های معنوی مشروعیت، نظام خوش‌قلبی بر مردم حکومت کند، اما جهت حل بحران به واسطه عدم کارآمدی، با چهره خشن و غضب‌آلود با امت برخورد نماید، موجبات تنافر و گسست‌های اجتماعی را پدید خواهد آورد. کارآمدی، توانایی تولید «مشروعیت ثانویه» برای نظامات سیاسی دینی را ایجاد می‌کند. این مشروعیت ثانویه ایجاد شده بواسطه مدیریت صحیح جامعه، قطعاً به حساب مردم‌سالاری دینی که از مشروعیت الهی نیز برخوردار است، تحت عنوان سرمایه اجتماعی واریز خواهد شد.

بنابراین کارآمدی و کارایی مهم‌ترین مسئولیت مدیران است، زیرا اساساً در مدیریت بهینه، کارآمدی و کارایی رکن اصلی را ایفا می‌کند. چراکه درواقع مدیریت، فرآیند به‌کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و براساس نظام ارزشی مورد قبول صورت می‌گیرد. (رضائیان، ۱۳۷۹: ۸)



نمودار شماره ۳: تأثیر کارآمدی بر سرمایه اجتماعی در نظام مردم‌سالاری دینی

بنابراین مطابق آنچه در نمودار شماره ۳ دیده می‌شود، بهترین روش تولید سرمایه اجتماعی در یک نظام مردم‌سالاری از طریق کارآمدی خواهد بود. در این صورت منابع دینی و ایدئولوژیک به‌عنوان پشتیبان کارآمدی و ذخیره سرمایه اجتماعی عمل خواهد کرد. در نتیجه، این کارآمدی است که در شرایط کنونی نظام مردم‌سالار جمهوری اسلامی می‌تواند فرآیند تداوم مردم‌سالاری دینی را تأمین نماید.

نتیجه

با حاکم شدن گفتمان مردم‌سالاری بر محیط سیاسی نظام جهانی، مشارکت، اعتماد و وفاداری مردم به دولت و در یک کلام افزایش سرمایه اجتماعی نقشی مهم در تأمین ثبات سیاسی و مقابله با تهدیدات یافته است. به‌دلیل آنکه ذات سرمایه اجتماعی که بر خلاف سرمایه مالی، نرم، نامحسوس و غیرقابل پیش‌بینی است، تأثیر و تأثر سرمایه اجتماعی نسبت به اقتصاد، سیاست و همچنین فرهنگ، بسیار بیشتر از سایر کشورها است. اهمیت سرمایه اجتماعی آنجا نمایان می‌شود که در غیاب آن، سایر حوزه‌ها و فعالیت‌ها نیز اثربخشی خود را از دست می‌دهند. یعنی پیمودن راه‌های توسعه و رشد اقتصادی و حتی تکامل فرهنگی، ناهموار و دشوار می‌شود.

پژوهش بالا نشان می‌دهد که عدم کارآمدی، منجر به تقلیل میزان سرمایه اجتماعی شده و می‌تواند بر فلسفه نظام مردم‌سالار دینی، خدشه وارد کند و آنگاه که بُعد مقبولیت این نظام دچار اختلال شود، طبعاً حصول بُعد مشروعیت سودی نخواهد داشت. بنابراین تولید سرمایه اجتماعی از طریق کارآمدی در سه حوزه اقتصادی، سیاسی و عدالت که دارای مبانی عمده‌تاً اجتماعی است می‌تواند جایگزین بسیار

مناسبی برای تولید سرمایه اجتماعی از منابع صرفاً مذهبی باشد. در همین راستا کارآمدی از طریق اثرگذاری بر سطح وابستگی و پیوستگی متقابل نظام با مردم و تسهیل فرآیند رسیدن به اهداف و بهبود وضعیت تعامل نظام با مردم به دلیل آنچه توجه حاکمیت به دغدغه‌های عمومی است (که عمدتاً در زمان حاضر دارای ماهیت اقتصادی است) می‌تواند موجبات تعمیق و تداوم مردم‌سالاری دینی را فراهم نماید.

از همین‌رو کارآمدی، همان حلقه واسطی است که سرمایه اجتماعی قابل تولید از حوزه‌ها و منابع مختلف را استحصال کرده و در اختیار نظام سیاسی دینی قرار می‌دهد. یعنی کارآمدی هم عرصه تولید سرمایه اجتماعی است و هم محل مصرف آن. یعنی کارآمدی به‌عنوان مدیریت بهینه، هم به سرمایه اجتماعی نیازمند است و هم موجب تولید بیشتر آن خواهد شد.

از دیگر سو عدم توجه به کارآمدی که دارای ماهیتی اقتصادی است می‌تواند فضای بی‌اعتمادی و گسست ادراکی را میان حاکمیت و مردم پدید آورد که خسارت آن در یک نظام مبتنی بر دین بیش از سایر نظام‌های دینی است. چراکه در نظام مردم‌سالاری دینی، آسیب به وجه مقبولیت نظام مستقیماً به بُعد مشروعیت نیز سرایت می‌کند و فلسفه نظام سیاسی را مورد خدشه قرار می‌دهد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقابخشی، علی، ۱۳۸۹، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، انتشارات چارپار.
۳. ابوالحمد، عبدالحمید، ۱۳۷۶، *میانی سیاست (جامعه‌شناسی سیاسی)*، تهران، نشر توس، چ هفتم.
۴. بشیریه، حسین، ۱۳۸۶، *آموزش دانش سیاسی*، تهران، نشر نگاه معاصر.
۵. تاج‌بخش، کیان، ۱۳۸۵، *اعتماد، دموکراسی، توسعه*، تهران، نشر شیرازه.
۶. توسلی، غلام‌عباس و مرضیه موسوی، ۱۳۸۲، سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۲۶.
۷. حجاریان، سعید، ۱۳۷۳، مسئله مشروعیت سیاسی، راهبرد، ش ۳.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، ج ۶، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. رالز، جان، ۱۳۸۵، *عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی*، ترجمه عرفان ثابتی، چاپ دوم، ققنوس.
۱۰. رضائیان، علی، ۱۳۷۹، *اصول مدیریت*، تهران، انتشارات سمت.
۱۱. زاهدی، شمس‌السادات، ۱۳۷۶، *فرهنگ جامع مدیریت*، تهران، چاپ سپهر.
۱۲. ساعی، منصور، ۱۳۸۹، *جزوه درسی ارتباطات سیاسی*، دانشگاه علامه طباطبائی.

۱۳. شاکرین، حمیدرضا، ۱۳۸۲، حکومت دینی، قم، نشر معارف.
۱۴. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۸۶، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
۱۵. فتحانی، علی، ۱۳۸۸، عدالت اقتصادی و راهبردهای مبتنی بر مفهوم، ماهنامه اقتصادی بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ش ۹۰.
۱۶. فرنج، درک، ۱۳۷۱، فرهنگ توصیفی مدیریت، ترجمه محمد صائبی، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۱۷. فیاضی، علی‌رضا، ۱۳۸۰، مردم‌سالاری دینی، کتاب نقد، ش ۲۰ و ۲۱.
۱۸. قدسی، امیر، ۱۳۸۹، جایگاه سرمایه اجتماعی در بازتولید قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، ش ۳۰.
۱۹. کلمن، جیمز، ۱۳۷۷، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۲۰. گلریز، حسن، ۱۳۶۸، فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی، تهران، مرکز آموزش بانکداری.
۲۱. گولدنر، آلون، ۱۳۶۸، بحران جامعه‌شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۲. ماه‌پیشانیان، مهسا، ۱۳۸۸، افزایش سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران: راهکاری برای مقابله با تهدیدات نرم آمریکا، در مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم؛ از نظریه تا عمل، به کوشش حجت‌الله مرادی، تهران، نشر ساقی.
۲۳. معین، محمد، ۱۳۸۸، فرهنگ معین، ج ۱، امیرکبیر.
۲۴. معین، محمد، ۱۳۹۳، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۵. مهاجرنیا، محسن، ۱۳۸۹، اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۶. نوروزی، محمدجواد، ۱۳۸۸، فلسفه سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۷. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۵، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
۲۸. والزر، مایکل، ۱۳۸۹، حوزه‌های عدالت، ترجمه صالح نجفی، تهران، نشر ثالث.
29. Claude, Ake, 1974, *Modernization and Political Instability*, world politics, V. 26, N. 4.
30. Coleman, James S, 2003, *James Samuel Coleman, Foundations of Social Theory* John Field, Social Capital, Psychology Press.
31. Fine, Ben, 2001, *Social Capital Versus Social Theory: Political Economy and Social Science at the Turn of the Millennium*, Routledge.
32. Lipset, S.M, 1959, *Political Man, The social Basis of Political*, New York.

33. Putnam, Robert D, Robert Leonardi and Raffaella Y. Nanetti , 1993, *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Published by Princeton University Press.
34. Rawls, John A, 1999, *Theory of Justice*, 2nd ed, Harvard UP.
35. Sanders, David, 1994, *Patterns of political instability*, Macmillan, 1981, Harvard University Press.
36. www.khamenei.ir.